

دکتر علی تسلیمی

دکتر علیرضا نیکویی

اختیار بخشی

نگاهی اسطوره شناختی به داستان ضحاک و فریدون بر مبنای تحلیل عناصر ساختاری آن

چکیده

اسطوره‌ها هم از لحاظ ساختار و هم از لحاظ درون مایه دارای وجوه و معانی کثیری هستند. در مقاله‌ی حاضر سازه‌ها و عناصر ساختاری داستان ضحاک بر مبنای رویکرد اسطوره شناسی بررسی شده است. نویسنده بر آن است که نشان دهد بررسی تطبیقی این عناصر در الگوهای مختلف و مرتبط و نگاه چند وجهی و از دیدگاه‌های مختلف و مکمل هم چگونه می‌تواند در روشن کردن جنبه‌های تاریک این اسطوره کمک کند.

کلید واژه‌ها: ضحاک، فریدون، اژدها، گاو، اسطوره شناسی.

مقدمه

ضحاک نقطه‌ی کور شاهنامه‌ی فردوسی است. عجیب‌ترین و غیر عادی‌ترین چهره شاهنامه که با نگاه تک بعدی و واقع‌گرایانه چیزی جز چهره‌ای تاریک و مرموز از او دیده نمی‌شود.

عناصر محوری موجود در اسطوره‌ها دارای مایه‌های اصلی هستند. مایه‌ی اصلی اسطوره‌ی ضحاک «نبرد قهرمان با اژدها» است که در اساطیر و حماسه‌های ملت‌های گوناگون به صورت متنوع دیده می‌شود.

از نظرگاه اسطوره شناختی در این داستان می‌توان آن را نبرد «گاو با اژدها» دانست که ناظر بر جنبه‌ی توتیمیک قضیه باشد.

هر کدام از این عناصر اصلی یعنی گاو و اژدها را در اساطیر اقوام مختلف که در آثار مرتبط با این داستان آمده‌اند، می‌توان بررسی کرد. برای سهولت کار از این گرایش‌های اسطوره‌ای به عنوان «الگو»ها یاد می‌کنیم. مثل الگوی بابلی، الگوی آریایی، الگوی مهرپرستی و ...

تطبیق عناصر ساختاری داستان ضحاک، بسیاری از نکته‌های پنهان را آشکار می‌کند.

۱- عناصر اصلی اسطوره‌ی ضحاک

۱-۱- اژدها

۱-۱-۱- چهره‌ی منفی اژدها

علی‌حضور بر پایه‌ی نظریه‌ی گئو ویدنگرن (۱۹۹۶-۱۹۰۷ م) عقیده دارد «تصور بر این است که اژدها بر جهان حکمرانی می‌کند و خشکی (خشک سالی) همه جا را فرا گرفته است. قهرمانی مقدس پدید می‌آید و دژ را می‌گیرد و پیروزی بر اژدها باعث رهایی آب‌هایی می‌شود که اژدها در دژ گرفته بود و زنانی که اژدها در دژ و در بند داشت به دست قهرمان می‌افتد. باران آغاز به باریدن و زمین را حاصل خیز می‌کند و خدای جوان به ازدواج با زنان آزاد شده می‌پردازد» (حضوری ۲۷:۱۳۷۸).

در اوستا در مورد آژی دهاک چنین می‌خوانیم «ژئی دهاک سه پوزه در سرزمین بابل صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش آناهیتا کرد. و از او خواستار شد که ای «اردویسور آناهیتا»! ای نیک! ای توانا! این کامیابی را به من ارزانی دار که بتوانم هفت کشور روی زمین را از آدمی تهی سازم! اردویسور آناهیتا او را کامیاب نساخت. «فریدون» پسر «آتبین» از خاندانی توانا در چهار گوشه‌ی «ورن» صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند پیشکش آناهیتا کرد و از وی خواستار شد که ای اردویسور آناهیتا! ای نیک! ای توانا! این کامیابی را به من ارزانی دار که بر آژی دهاک سه پوزه، سه سر، شش چشم، آن دارنده‌ی هزار چستی، آن دیو بسیار نیرومند دروغ، آن آسیب جهان و زورمندترین دیو دروغی که اهریمن، برای گزند جهان خاکی و تباه ساختن «راستی» پدید آورد چیره شوم و هر دو همسر او «شهرناز» و «ارنواز» را که براننده‌ی نگاه داری خاندان و شایسته‌ی زایمان و افزایش دود مانند از وی بر بایم. اردویسور آناهیتا که همیشه خواستاران پیشکش آورنده «زور» را کامروا می‌سازد او را کامیاب ساخت (یشتها، آبان یشت، کرده‌ی هشتم بند ۲۹ تا ۳۱ و کرده‌ی نهم بند ۳۴ و ۳۵).

^۱. Paradigm

اردویسور آناهیتا در اصل رودی بزرگ و پر آب بوده است (بهار ۴۷۷: ۱۳۷۶). آریاییان باستان بنا به گرایش اسطوره‌ای-آیینی « همه جان دار انگاری^۱ » و «انسان گونه انگاری^۲» آن را دوشیزه‌ای زیبا تصور کرده‌اند که ایزد بانوی آبها است. بنابر اساطیر هر موجود زمینی یک خود آسمانی دارد و آناهیتای آسمانی روح همین اردوی سور آناهیتای زمینی است. اگر اژی دهاک را به خشک سالی تعبیر کنیم تضاد ذاتی او با اردوی سور آناهیتا مشخص می‌شود. این تضاد از لحاظ کلام و فلسفه‌ی زرتشتی که در آن هر چیز بد در تقابل مستقیم با چیزهای خوب هم شان خودش است، قابل توجه می‌نماید.

کامیاب شدن فریدون از سوی الهه‌ی آبها و چیره شدنش بر اژی دهاک و ربودن همسران او هم می‌تواند بیان کننده‌ی این پیام باشد که الهه‌ی آب ها با آزاد کردن آب هایی که اژدهای خشک سالی آن را در بند کرده بود، و آغاز بارش سبب زنده شدن زمین مرده و باروری آن می‌شود. این باران مقدس که از آسمان (پدر اساطیری/آباء علوی) بر زمین (مادر اساطیری/ امهات سفلی) می‌بارد مبین مفهوم ازدواج مقدس قهرمان (فریدون) با زنان آزاد شده (شهرناز و ارنواز) است. از نظر گاه اسطوره‌ای زمین، آب، زن و گاو ماده (گاو بر مایه در داستان ضحاک) در یک حیطه قرار می‌گیرند. ارنواز و شهرناز عناصر زایمان و زاینده‌گی و نماد امکانات زمین برای کشت و ازدیاد محصول و زاد و ولد هستند.

عنصر زن در اساطیر دو چهره دارد که جنبه‌ی مثبت آن یعنی مادر نیکو^۳ رمز مادر زمین، همراه با اصل حیات، تولد، گرما، تغذیه، حمایت، زایایی، رشد و وفور است (گورین و همکاران ۱۳۷۰: ۱۷۷) دانه و بذر گیاهان هم در این اسطوره نطفه‌ی فریدون (قهرمان) است که باید در زمین مناسب (شهرناز و ارنواز) کاشته شود و باران حمایت الهه‌ی آبها (آناهیتا) بر آن ببارد تا به بار بنشیند. تسلط اژی دهاک از نظر گاه جغرافیایی طبیعی می‌تواند خشک سالی طولانی مدت باشد و تاکید اوستا بر «قدرت مندترین دیو دروغی که اهریمن برای خراب کردن جهان مادی آفرید» از این روست که خشک سالی همه‌ی انواع موجودات زنده از گیاه و حیوان و انسان را به نابودی می‌کشاند.

^۱ Animism

^۲ Anthropomorphism

^۳ The Good Mother

۱-۱-۲- اژدها در الگوی بابلی

در بررسی اساطیر بابلی درمی‌یابیم که اژدها ستیزی در آنها هم مثل اساطیر دیده می‌شود: پیش از آن که آسمان و زمین خلق شود، سراسر کیهان دریایی آشفته و تیره بود. از این دریای بیکران و ژرف و هولناک خدایان نخستین در جهان هستی پدیدار گشتند و بر سر آن شدند که این دریای آشفته را به سامان بیاورند. مادر آن دریای تلخ و شور و آشفته اهریمن - اژدهایی مادینه به نام «تیامت»^۱ بود که از آمیزش او که مالک اقیانوس های شور بود، با «آپسو»^۲ - خدای آب های شیرین - خدایان دیگر به وجود آمده بودند. تیامت اژدهای مادینه در مقابل خدایان ایستاد و هیچ کدام نتوانسته در مقابل او تاب مقاومت بیاورند تا آن که «ماردوخ»^۳ فرزند «ئا»^۴ که یکی از آن خدایان دریایی بود به جنگ «کانگو»^۵ سردار لشکر تیامت برخاست و عاقبت بر او و بر تیامت غالب آمد و دوازده عفریت را که لشکر او بودند همه را اسیر کرد و در ستاره های آسمان زندانی کرد (شی یرا، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

در نظام آیینی و اساطیری بابل با ستان نوعی تثلیث برقرار است. «آنو»^۶ خدای خدایان و بزرگترین خدای بابلی که خدای آسمان است در راس و «ئا»^۷ خدای آبها و ایزد خرد و جادو و «ان لیل»^۸ پسر آنو و خدای زمین و هوا در اضلاع تثلیث قرار دارند: هر چند هویت سومری ها تا به امروز برای دانشمندان مشخص نیست اما اقدام سامی بابلی و آشوری شدیداً تحت تاثیر اساطیر و الگوهای کهن آن قوم بوده‌اند. «سطوره‌ای آفرینش»^۸ در بین‌النهرین باستان بی هیچ شک و شبهه‌ای از سرزمین سومر نشأت گرفته است و پهلوان کشنده‌ی اژدها در الگوهای سومری همان ان لیل بزرگ و تواناست (همان ۱۸۲).

کیفیت پیروزی ان لیل (خدای زمین و هوا و فرزند آنو) بر تیامت (خدای مادینه‌ی اقیانوس آشفته‌ی ازل) قابل تامل است. ان لیل به چهار باد وزان دستور می‌دهد که همراه او به جنگ تیامت بروند. وقتی تیامت دهان هراس انگیز خود را بازی می‌کند ان لیل بادهای پر زور و وزان را به درون آن اژدهای زشت پیکر می‌فرستد برای همین شکم اژدها آماس می‌کند و از پای می‌افتد. پس ان لیل بی درنگ بروی می‌تازد و او را از وسط نصف می‌کند و یک نیمه را می‌گسترد و از آن زمین پدیدار می‌شود و نیمه‌ی دیگر را مانند سرپوشی روی آن می‌گذارد و از آن آسمان پدیدار می‌شود. در الگوی بابلی اژدها کشی بر عهده‌ی «ماردوخ» گذاشته می‌شود و در الگوی آشوری «آشور» این نقش را بر عهده می‌گیرد (همان ۱۸۳).

^۱. Tiamat

^۲. Apso

^۳. Mardukh

^۴. Ea

^۵. Kangu

^۶. Anu

^۷. En-Lil

^۸. The Myth of creation

می‌بینیم که اژدها کشی در الگوی بین‌النهرین باستان (سومری، بابلی، آشوری) هم مثال الگوی آریایی دیده می‌شود و آن الگو هم اژدها همان چهره‌ی زشت و اهریمنی الگوی آریایی را دارد. بنابراین اژی دهاک اوستا و ضحاک شاهنامه نمی‌تواند الگوی مطلوب اساطیری آسیای غربی و بین‌النهرین باستان باشد.

عنصر اژدها نه تنها در الگوهای کهن بین‌النهرین باستان مطلوب نیست بلکه الگوهای بین‌النهرین هم سو متناسب با الگوی آریایی هستند و در هر دو الگو اژدها عنصر نامطلوب به شمار می‌آید. نکته‌ای که در اژدها کشی بین‌النهرین باستان باید به آن توجه کرد این است که اژدها (آب) عنصر مادینه است و کشتن او به صورت اسطوره‌ای «بارور کردن» جلوه می‌کند که کاری مقدس و در مسیر آفرینش است. دمیدن باد (عنصر نرینه) یعنی همان نطفه به بطن اژدها (عنصر مادینه) نماد بارور کردن اوست و آماس کردن شکم اژدها هم رمزی برای بارداری است که ثمره اش آفرینش زمین و آسمان از آب است. در قرآن کریم هم آمده است که «جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء) هم چنین عنصر باد هم در قرآن لقاح دهنده و بارورکننده معرفی شده است: «و ارسلنا الرياح لواقح» (آیه ی ۲۲-سوره ی حجر).

اما در الگوی آریایی اژی دهاک (ضحاک) عنصر نرینه است نه مادینه بنابراین برخلاف نظرمهرداد بهار باید موضوع را از جنبه‌ی دیگر و به طور دقیق‌تر بررسی کرد. او عقیده دارد «پیروزی فریدون و ضحاک دقیقاً یادآور پیروزی مردوخ بر تیامت و به سلطنت رسیدن وی بر جهان خدایان است که در ایران به همین مناسبت جشن مهرگان و در بین‌النهرین باستان جشن پاییزی می‌گرفتند» (بهار ۱۳۷۶:۴۹۹). در حالی که ما در داستان ضحاک شاهنامه در اصل با دو گونه یا در جلوه از یک بن‌مایه اساطیری^۱ رو به رو هستیم:

الف- نبرد دو عنصر نرینه یعنی «قهرمان با اژدها» که به صورت نبرد فریدون و ضحاک آمده است و سبب آزاد شدن شهرناز و ارنواز (عناصر مادینه) می‌شود. این گونه از تقابل را با توجه به تعبیر اژدها به خشک سالی و تعبیر زنان به آب‌ها تحلیل کردیم.

ب- نبرد یک عنصر نرینه با عنصر مادینه که به صورت نبرد ضحاک (اژدها) با گاو برمایه آمده است که این نبرد جنبه‌ی آیینی عمیق دارد و ریشه‌های آن به آفرینش نخستین و اسطوره‌ای آفرینش می‌رسد و در بخش «گاو» از همین مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

^۱. Motif

در اساطیر آریایی اردویسور آناهیتا (الهه‌ی آب) و اسپنت آرمیتی (الهه‌ی زمین) هر دو مونث هستند. می‌توان چنین تعبیر کرد که شهر ناز و ارنواز زمین و آب که در دیدگاه اساطیری آریاییان باستان عناصر مادینه هستند در مدت هزار سال (نماد کثرت) در اختیار بین‌النهرینی‌های باستان اعم از سومری، بابلی و آشوری بوده است و عنصر آریایی یعنی فریدون با شکست دادن آنو (قدرت آسمانی) و گرفتن فره ایزدی از الگوی بابلی، انا (آب) و ان لیل (زمین) را از بابلی‌ها می‌گیرد که همین می‌تواند اشاره ای اسطوره‌ای- کنایی بر پیروزی آریاییان بر بین‌النهرینی‌ها و تسخیر بابل باشد. جلوه‌های این پیروزی را در تاریخ در قسمت انتهایی همین مقاله بررسی خواهیم کرد.

۱-۱-۳- چهره‌ی مثبت اژدها

هر چه از شمال شرق به طرف ماوراء النهر، ترکستان و چین برویم، عنصر اژدها چهره‌ی مثبت تری به خود می‌گیرد تا اینکه در الگوی چینی به عنصری مقدس با ویژگی‌های آیینی عمیق تبدیل می‌شود که نماد ابرها، زمین، هوش، قدرت، سروری آب و ... است (رستگار فسایی ۱۳۷۹: ۲۰).

دکتر محمد جعفر یا حقی عقیده دارد «اسطوره و شکل اژدها در باورهای کهن چین از ابر گرفته شده است و چون ابرهای باران را برکت بخش هستند، اژدها نیز جانوری نیک خواه و مقدس شمرده شده که نماینده‌ی خدای آبادانی، نشان دهنده‌ی راه حقیقت، نشان مخصوص سلطنت، فرمانده ابر و باد، ژرف کننده‌ی دریاها و بالاخره نگهبان گنج‌های پنهان است» (همان ۲۲).

نقش اسطوره‌ای نگهبان بودن اژدها در تصویری از دیوار چین نمایان است که به شکل اژدهای اسطوره‌ای ترسیم شده است (آدینفر ۱۳۶۲: ۵۰۲). اژدهایی که محافظ کشور چین و امپراطوری آن است. در یکی از پرستشگاه‌های شهر باستانی و سعیدی پنچکند که مربوط به الگوی ماورالنهر باستان است تصویر ایزد بانوی چهار باز و دیده می‌شود که نشسته است و اژدهایی محافظ دور او حلقه زده است (حصوری ۱۳۷۸: ۴۱).

اصولا «مار» در فرهنگ‌های بسیاری از جمله ایران نشانه‌ی محافظت و نگهبانی، آب، هوشیاری، خرد، زندگی، جاودانگی است. روی ظرف‌های آب، در پایه‌ی عده‌ای از ستون‌ها که خود نماد درخت هستند و در آیین مهر تصویر ما را به گونه‌های مختلف می‌بینیم. (همان) در آیین مهر مار جانور بدکاره‌ی متعلق به اهریمن نیست. در برخی نقش‌ها مار همراه میترا دیده می‌شود. (ورمازن ۱۳۷۵: ۸۴).

مار خانگی را در ایران نگهبان خانه می‌شمرند. هم چنین مار به عنوان محافظ در میان داهه‌ها و پارتیان آشکار او فراوان وجود داشته است. آنان نه تنها در زندگی عادی ما را بر لوازم زندگی خود نقش

می‌کردند بلکه اعتقاد به اژدهای نگهبان داشتند. پارت‌ها و سکاها پرچمی به شکل اژدها داشتند و در شاهنامه بر درفش مهرباب شاه کابلی جد مادری رستم نقش اژدها است. سکاها و پارت‌ها اژدها را نه تنها نگهبان خویش بلکه راز پیروزی خود می‌شمردند (حضوری ۱۳۷۸: ۴۵). برای آن که ارتباط عمیق اژی دهاک روستا و ضحاک شاهنامه انسانی اژدها فاش که دو مار روی دوش خود دارد با الگوهای سکایی و پارتی و مهر پرستی بررسی کنیم، خود شاهنامه رجوع می‌کنیم. آن چه از شاهنامه استنتاج می‌شود این است که شخصیت های شاهنامه بعد از ضحاک و فریدون عموماً نسب خود را یا به فریدون (عنصر آریایی) می‌رسانند یا به ضحاک (عنصر غیر آریایی) در شاهنامه موارد زیادی هست که اشخاص نسب خود را به فریدون می‌رسانند (جنیدی ۱۳۵۸: ۱۸۴). اما می‌بینیم که ریشه و نژاد رستم، اسطوره ای محبوب و مردمی شاهنامه نه به فریدون (عنصر آریایی) بلکه به ضحاک (عنصر غیر آریایی) می‌رسد. طوری که منوچهر نگرانی خود را از پیوند زال پسر سام و رودابه دختر مهرباب کابلی چنین بیان می‌کند:

فریدون ز ضحاک گیتی بشست
بترسم که آید از آن تخم رست
نباید که بر خیره از عشق زال
همان سر افکنده گردد همال

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۷۹)

نسب رستم از جانب مادر به ضحاک می‌رسد:

که ضحاک مهرباب را بُد نیا
دل شاه از ایشان پر از کیمیا

(همان ۷۳)

منوچهر در سخنان خود به موبدان در مورد پیوند زال و رودابه اختلاف ژرف دو الگوی گاو و اژدها را چنین بیان می‌کند:

دو گوهر چو آب و چو آتش به هم
برآمیخته باشد از بن ستم
همانا که باشد به روز شمار
فریدون و ضحاک را کارزار

(همان ۷۹)

عنصر آتش که در این بیت‌ها آمده است به ضحاک (اژدها) و عنصر آب به فریدون (گاو) برمی‌گردد. مزاج آتش گرم و خشک و مزاج آب سردتر است که به هیچ وجه با هم سازگار نمی‌آیند و باید دیگر مبارزه ای مستمر و آشتی ناپذیر دارند (ورمازن ۱۳۷۰: ۷۵).

علاوه بر آن فردوسی آگاهانه یا ناآگاهانه استعاره هایی در مورد رستم به کار می برد که از لحاظ توتیمیک قابل تامل است:

قلون دید «دیوی» بجسته ز بند به دست اندرون گرز و برزین کمند
(همان ۱۲۳)

چو افراسیابش به هامون بدید شگفتید از آن کودک نارسید
ز ترکان پرسید کاین «ژدها» بدین گونه از بند گشته رها
(همان ۱۲۴)

و در جای دیگر:

برو هر زمان برخروشد همی تو گویی که در زین بجوشد همی
(همان ۱۸۹)

این توفندگی و جوش و خروش و آتشین مزاج بودن رستم تعلق او را به نژادی دیگر با توتیم ژدها می‌رساند. علاوه بر آن می دانیم که آریاییان غیر آریایی ها را دیو می خواندند. هم چنین خصوصیات جسمی رستم، قوی هیکل و تنومند بودنش:

ز هر کس که بر پای پیشش بر است نشسته به یک رش سرش برتر است
(همان ۱۸۸)

نه مردست ز ایران به بالای او نه بینم همی اسب همتای او
(همان ۱۸۹)

همین ویژگیها را در مورد سهراب می بینیم:

چو یک ماه شد هم چو یک سال بود برش چون بر رستم زال بود
(همان ۱۷۵)

درشت یا غول پیکر و حتی مار پیکر شمردن مردم غیر آریایی درست مانند ژدها پیکر یا مار دوش شمردن ضحاک در اساطیر ایرانی و هندی هست. (حضوری ۱۳۷۸:۲۰).

محققان رستم را از نژاد سکاها می‌دانند. نکته‌ی مهم درباره‌ی سکاها که شمال شرقی و شمال غربی و جنوب شرقی ایران کنونی را عرصه‌ی سکونت خود قرار داده بودند این است که آنها با ویژگی های شگفت انگیز از نظر هنری و نظامی بسیار پیش رفته بودند اما در آثار ایرانی آنها را بیابانگرد (وحشی) معرفی کرده اند (حضوری ۱۳۷۸:۲۸).

در شاهنامه می بینیم که نقش اژدها به عنوان توت‌م خانوادگی رستم در درفش خاندان او جلوه می‌کند. هنگامی که سهراب از هجیر نام رستم را می پرسد هجیر به دروغ او را پهلوانی از «چین» معرفی می‌کند:

درفشی بدید اژدها پیکر است بر آن نیزه بر شیر زرین سر است
چنین گفت کز چین یکی نام در بنوی بیامد بر شهریار

(فردوسی ۱۳۸۰: ۱۸۹)

با توجه به چهره‌ی مثبت عنصر اژدها در الگوی چینی تناسب اسطوره‌ای- آیینی نقش اژدها با پهلوان فرضی چینی قابل تامل است.

با توجه به آن چه گفته شد به نظر می‌رسد رستم نتیجه‌ی پیوند عنصر سکایی- تورانی با عنصر غیر آریایی (به احتمال فراوان شرقی) است. در الگوی سکایی به جهت مراوات فرهنگی و آیینی با عنصر شرقی، اژدها نقش ویرانگر خود را از دست داده و چهره‌ای دلخواه یافته و در هنر سکایی فراوان و به شکل‌های مختلف به کار رفته است (حصوری ۱۳۷۸: ۱۶).

سکاه و پارت‌ها به احتمال زیاد پیرو آیین مهر پرستی و وابسته به الگوی دام داری بوده‌اند در شاهنامه هم اسم جد رستم (پدر رودابه) «مهراب» است که این نام از لحاظ اشتقاق و ریشه‌شناسی کلمه می‌تواند تعلق این عنصر را به الگوی مهر پرستی بنمایاند. مهراب یا مهر او همان مهرابه یا مهرابه، پرستشگاه مهر پرستان بوده است.

درفش اژدها پیکر رستم در شاهنامه نشانه‌ی آیینی- اسطوره‌ای نسب مادری اوست. اما چرا رستم نشانه‌ی نسب مادری خود را به عنوان توت‌م خانوادگی روی درفش خود دارد؟ این نکته می‌تواند اصالت و ریشه دار بودن تعلق رستم (الگوی سکایی) را به الگوی شرقی بنمایاند. در هنگام نبرد رستم و اسفندیار رستم به این نسب خود می‌بالد:

همان مادرم دخت مهراب بود بدو کشور هند شاداب بود
که ضحاک بودیش پنجم پدر ز شاهان گیتی برآورده سر
نژادی ازین نامورتر کراست؟ خردمند گردن نیچییده زر است

(فردوسی ۱۳۸۰: ۷۳۰)

علی‌حضور این چنین نشانه‌ها را به «حاکمیت مادر سالاری» تعبیر می‌کند (حصوری ۱۳۷۸: ۵۳). همین نشانه‌ی توت‌میک (درفش اژدها پیکر) آشکار کننده‌ی این نکته است که ضحاک نباید مربوط به الگوی غربی (بین‌النهرین باستان، دشت سواران نیزه‌گذار یایمن) باشد بلکه باید آن را عنصری غیر

آریایی یا نیمه آریایی، سکایی، ترک، چینی یا در کل عنصر شرقی محسوب کنیم و همین ما را به نوشته‌ی ابوعلی بلعمی سوق می‌دهد که بیوراسپ را مردی از «مشرق» قلمرو جمشید می‌داند (مهاجرانی ۱۳۷۸: ۴۸).

۱-۲- گاو

تقابل ضحاک با گاو بر مایه از نکات قابل توجه اسطوره‌ی ضحاک است. کشته شدن گاو اساطیری به دست اهریمن یا موجودی اهریمنی از مایه‌های تکراری در اساطیر الگوی زرتشتی است اما در الگوی مهر پرستی مهر، قربانی کننده‌ی گاو، اهریمن یا اژدها نیست بلکه چهره‌ی اهورایی دارد. در بندهشن هنگامی که با تازش اهریمن گاو یکتا آفریده می‌میرد هنگام تجزیه شدنش به سبب سرشت گیاهی او از اندام هایش پنجاه و پنج نوع دانه (غله) و دوازده نوع گیاه دارویی به وجود می‌آید (بهار ۱۳۷۶: ۱۱۳).

در بندهشن آمده است که در هنگام حمله‌ی اهریمن به گاو یکتا آفریده شیر او خشک می‌شود (همان ۸۸).

اما در جای دیگر از تخمه (نطفه)ی گاو صحبت می‌شود که به ماه سپرده می‌شود و در آن جا تصفیه می‌شود و دویست و هشتاد و دو نوع حیوان از آن به وجود می‌آیند. (همان) شیر داشتن گاو از یک سو و نطفه داشتن او از سوی دیگر تصویر دو جنسی بودن او را به ذهن متبادر می‌کند. از آن جا که این گاو پیش نمونه^۱ است نه گاو واقعی دو جنسی بودن آن امری لازم می‌نماید.

به عقیده محمدتقی بهار «ایو دات» (ایو داد) یعنی خلقت اولین گاوی بوده که پیش از دیگر جانوران خلق شد و به دست اهریمن کشته آمد و این گاو در کیش مهر پرستی که پیش از زرتشتی بوده است از مخلوقات قدیم است و لقب او در پهلوی «گوشورون» است (بهار ۱۳۴۹: ۷). در الگوی مهر پرستی این گاو نر است و کشته نمی‌شود بلکه قربانی می‌شود و همین قد است امر را می‌سازند. قربانی شدن گاو نر نشانه‌ی میرایی مرد در تقابل با زن - که نشانه‌ی زایایی و زندگی است - نیز می‌تواند باشد. مهر پرستان با مناسک و آداب خاص گاو را قربانی می‌کردند تا آن امر قدسی آغازین که به دست ایزد مهر انجام گرفته است به دست پیروانش هم انجام گیرد و سبب قرابت آن‌ها به مهر شود. علاوه بر آن آن‌ها این امر را سبب افزایش گاوها می‌دانستند همان گونه که کشته شدن گاو نخستین هم باعث به وجود آمدن و افزایش نوع حیوان از نطفه‌ی آن شد. به عقیده‌ی ورمازن قربانی گاونماد آفرینش

^۱. Prototype

است و مرگ گاو حیاتی نو می‌آفریند و این نکته در مرکز و قلب کل اسرار و رموز باستانی است و اهم این عقاید مسئله‌ی حیات، مرگ و رستاخیز است. مثال بارز آن طبیعت است که سال به سال تازه می‌گردد و زندگی از نو آغاز می‌شود و از مراحل سه گانه عبور می‌کند (ورمازن ۱۳۷۵: ۸۳).

می‌بینیم که اهریمن، مهر و ضحاک هر سه گاو را می‌کشند ولی در الگوی زرتشتی کار اهریمن و ضحاک (اژدها) منفی است که با توجه به ریشه‌ی کشاورزی الگوی زرتشتی و تقابل خشک سالی با آب قابل توجه است. مهم نتیجه‌ی این کشتن و قربانی است که در هر دو الگوی زرتشتی و مهر پرستی باعث آفرینش و افزونی و برکت است.

اساساً عنصر گاو چه مادینه و چه نرینه در جهان بینی اسطوره‌ای عنصر مادینه محسوب می‌شود و این یادآور تیامت (اژدهای آب) در الگوی بین النهرین باستان است که کشته شدن و تجزیه‌ی او هم امری مقدس و برای آفرینش نخستین است. آتش و باد که هر دو عنصر نرینه هستند بر خاک و آب عناصر مادینه تاثیر می‌گذارند و این امر سبب به وجود آمدن گونه‌های مختلف زندگی می‌شود.

کشته شدن گاو به دست مهر (نماد خورشید و آتش) در الگوی مهر پرستی و اهریمن در الگوی زرتشتی نمودی از تاثیر عنصر آسمانی نرینه بر عنصر زمینی مادینه در جهت ایجاد موجودات زمینی است که در جهان بینی قدما، ریشه‌ی عمیق دارد. آباء علوی برامهات سفلی اثر می‌گذارند و موالید سه گانه را به وجود می‌آورند، از این جا به نکته‌ی حیاتی پی می‌بریم. کشتن در دیدگاه اسطوره‌ای معادل باور کردن در جهت زادن و آفرینش است.

حال این سوال پیش می‌آید که «چگونه و با چه حيله‌ی می‌توان از اهریمن بدکار به میترا رسید؟» این سوالی است که مارتین ورمازن در جواب آن درمی‌ماند (ورمازن ۱۳۷۵: ۸۲). اما جواب همین سوال با تعمق در الگوهای اسطوره‌ای روشن می‌شود. در عناصر اسطوره‌ای و مناسک و آداب آیین مهر حاکمیت بنیادین الگوی زروانی و تثلیث معروف آن نمایان است. حتی گاهی میترا به صورت ایزد زروان - کرونوس ظاهری می‌شود که روی سینه‌اش سر یک شیر دیده می‌شود و ماری به دور او حلقه زده است (همان ۱۸۷).

طبق الگوی زروانی اهریمن یکی از دو خدای قدرتمندی است که از بطن زروان زاده می‌شود. موضع مهر پرستان در قبال این خدای قدرتمند مثل الگوی زرتشتی موضع ستیز و تنفر نبوده است بلکه آنها نرمش بیشتری نسبت به زرتشتیان به اهریمن نشان می‌داده‌اند. در برخی از مهر کده‌ها سنگ نبشته‌هایی وقف اهریمن شده است (همان ۱۴۱).

چگونگی تبدیل شدن قهرمان - خدا به ضد قهرمان - اهریمن را باید در فرایند تبدیل الگو بررسی کرد. چه بسا اهریمن که در الگوی زرتشتی عنصری کاملاً منفی نشان داده شده است در آیین مهر پرستی یکی از خدایان با ویژگی‌های مثبت بوده باشد و چه بسا ویژگی‌های همین اهریمن در مهر متجلی شده باشد. در آیین مهر مسئله‌ی قربانی کردن از اهمیت خاصی برخوردار است. کیومرث، گاو یکتاداد و گیاه نخستین فقط پیش نمونه نیستند بلکه برگزیده و مقدس هم هستند که باید قربانی شوند تا آفرینش و افزونی مقدس انجام شود. اهریمن خدایی است که وظیفه‌ی کشتن، بارور کردن و افزونی را بر عهده دارد.

جلوه‌ی قربانی مقدس را در آیین مهر به صورت قربانی کردن گیاه هوم، گیاه مقدس و برگزیده، قربانی گاو، بهترین و قوی‌ترین نوع آن گاو نر، و قربانی انسان آن هم برگزیده‌ترین و جوان‌ترین و بهترین مردان بوده است. دکتر علی شریعتی به وجود قربانی‌های انسانی در آیین آریاییان باستان و مهر پرستان که همراه با سحر و جادو و مناسک مربوط به آن بوده است، اعتقاد دارد. (شریعتی، بی تا ۱۲۷)

ریشه‌ی کشته شدن جوان‌ها در داستان ضحاک و خوراندن مغز آن‌ها به مارها را باید در همین مناسک مهر پرستان باستان جست و جو کرد. داستان ضحاک، اهریمن با تمهید مقدماتی باعث روییدن دو مار بر دوش ضحاک می‌شود و خودش در هیئت یک پزشک قربانی کردن جوان‌ها را به صورت راز و رمز به ضحاک یاد می‌دهد تا آن امر قدسی که در اول خلقت به دست خودش و به صورت قربانی کردن کیومرث انجام گرفته است دست ضحاک هم به انجام برسد. قربانی کردن به سبب آن است که مغز جوان‌ها خوراک مارها شود این هم نشانه‌هایی از مناسک راز آلوده‌ای است که رایج بوده است. مناسک قربانی در جهت تشابه به اهریمن خدای قدرتمند آسمانی بوده است که نقش او و مهر در هم ادغام شده است. این عمل باعث خوشنودی اهریمن و سبب مهار و تسکین جلوه‌های بر آشوبنده‌ی درونی این خدا در انسانها هم می‌شده است.

این که چرا پسران و مردان جوان (عنصر نرینه) قربانی می‌شدند نه دختران و زنان علاوه بر این که ریشه در میرایی مرد در مقابل نامیرایی زن دارد می‌تواند در اسطوره‌ی آفرینش هم ریشه داشته باشد. طبق روایت‌های پهلوی هورمزد (عنصر نرینه‌ی آسمانی) نطفه‌ای در بطن سیندارمذ (زمین. مادر) می‌کارد و کیومرث از زمین می‌روید. هنگامی که کیومرث به دست اهریمن قربانی می‌شود نطفه‌ی کیومرث بر زمین می‌افتد و بعد از چهل سال مشی و مشیانه به شکل ریواس از زمین می‌رویند (بهار ۱۳۷۶: ۱۳۷). (۱۳۷: ۱۳۷۶)

اهمیت آیینی و اسطوره‌ای نطفه که در الگوی زرتشتی معادل هسته و دانه گیاهان است، از این جا معلوم می‌شود. پسران و مردان جوان در آیین مهر و در داستان ضحاک و فریدون به این علت قربانی شوند که تخمه و نطفه‌ی آن‌ها نقش آیینی و اسطوره‌ای بارو کردن مادر زمین را ایفا کند و از این راه بر

تعداد انسان‌ها افزوده شود. درست است که عنصر نرینه میر است اما همین مردنش باعث زندگی و افزونی می‌شود همان گونه که دانه که حیات گیاهی بسته به آن است تا در زیر خاک پنهان و نیست شود رستاخیز و تولدی دوباره نمی‌یابد (همان ۴۲۷).

آیین زرتشتی اساسا و عمیقا وابسته به الگوی کشاورزی است. عناصر خاصی که در داستان ضحاک و فریدون به قهرمان یعنی فریدون مربوط می‌شود نیز چنین نظری را تایید می‌کنند: گاو برمایه، مرغزار، شیر گاو برمایه.

جواد جوادی گاو برمایه را اسم رمزی ناحیه‌ی خود مختار و میعادگاه سلطنت طلبان می‌داند که فریدون در آن جا پرورش می‌یابد. (جوادی ۱۳۷۰: ۹۷) هر چند جوادی موضوع را از جنبه‌ی کاملا سیاسی تحلیل کرده است اما همین گاو از نظر گاه اسطوره‌ای می‌تواند با مادر نیک یعنی جنبه‌های مثبت مادر زمین در ارتباط باشد. این گاو همزاد فریدون است:

جوان را یکی دیگر آمد نهاد	خجسته فریدون ز مادر بزاز
ز گاوان ورا برترین پایه بود	همان گاو کش نام برمایه بود
به هرموی بر تازه رنگی دگر	ز مادر جدا شد چو طاووس نر

(فردوسی ۱۳۸۰: ۲۰)

تشبیه گاو بر مایه به طاووس نر می‌تواند اشاره به همان مرغزار سرسبز باشد که سبزه‌ها، گل‌ها و شکوفه‌ها به آن زیبایی و تازگی می‌دهند. تغذیه‌ی فریدون از شیر گاو بر مایه - که در تقابل با تغذیه ضحاک از گوشت حیواناتی مثل گاو است - می‌تواند به استفاده از جنبه‌های مثبت مادر زمین یعنی غذاهای گیاهی تعبیر شود. در این صورت کشته شدن گاو برمایه به دست ضحاک هم به غلبه‌ی خشک سالی به آن ناحیه و خشک شدن تمام گیاهان تعبیر می‌شود اما این در زمانی است که ریشه‌ها و الگوهای اسطوره‌ای را در نظر نگیریم چون در این صورت موضوع چهره‌ای دیگر می‌یابد. اگر از نظر گاه الگوی مهری به داستان نگاه کنیم گاو برمایه به دست ضحاک قربانی می‌شود. او بهترین گاو در میان گاوهاست و برترین پایه را دارد. یعنی همانند گاو یکتا آفریده یگانه، مقدس و شایسته‌ی مراسم قربانی مهر پرستی است و موهای او که مانند پرهای طاووس هر کدام به رنگی هستند از نظر گاه اسطوره‌ای همان گیاهان و گل‌هایی هستند که از اندام‌هایی گاو یکتا آفریده می‌رویند.

در بند هشن آفرینش گیاه بر آفرینش گاو یکتا آفریده و کیومرث تقدم دارد. (بهار ۱۳۷۵: ۴۵) سرشت گیاهی گاو یکتا آفریده و نقش توت‌میک ریواس که از نطفه‌ی کیومرث می‌روید به مفهوم دادن نسب گیاهی به نوع حیوان و انسان و مبین حاکمیت الگوی کشاورزی بر این اساطیر است و نشان دهنده‌ی این که این

عناصر در الگوی زرتشتی پرورده شده اند. در الگوی مهر پرستی که اساساً ریشه در دامداری دارد قربانی حیواناتی مثل گاو و خورده گوشت و خون آنها نقش آیینی عمیقی در ارتباط و نزدیکی انسان زمینی با خدای آسمانی داشته است. میترا گاو را قربانی می کند تا رهروانش بتوانند گوشتش را بخورند خونش را بنوشند (ورمازن ۱۳۷۵:۱۲۳). مهر پرستان گوشت گاو را می خورند و خون آن را می نوشیدند و اگر به گاو دست نمی یافتند به گوشت سایر چهار پایان کوچک اندام بسنده می کردند (همان ۱۲۱). مهری ها سخت معتقد بودند که استعمال گوشت و خون گاو و موجد حیاتی نوین می شود، درست به همان سیاق که حیاتی نواز خون گاو می جهد (همان ۱۲۳).

در داستان ضحاک هم اهریمن معادل مهر در آیین مهر پرستی، به او کشتن جانوران مختلف و گاو و خوردن گوشت آن ها را یاد می دهد (فردوسی ۱۳۸۰:۱۶). ضحاک قهرمان الگوی مهر پرستی است که اهریمن عنصر آسمانی، اسرار و رموز این آیین را به او می آموزد. این آموزش دقیق و با ترتیب و حساب شده است. از گوشت نرم پرندگان شروع می شود و به گوشت چهار پایان کوچک و در نهایت به گوشت گاو ختم می شود. در شاهنامه به جنبه ی آیینی مثبت پنهان در این امر اشاره ای نشده است و گوشت خواری ضحاک نوعی نفس پرستی و لذت جویی کودکانه قلمداد شده است. (همان)

ارتباط ضحاک با آیین های اسرار و رموز مغ های باستان از نکته هایی است که باید عمیقاً به آن توجه کرد. این آیین ها در شاهنامه به «جادو» تعبیر شده است و ضحاک در شاهنامه جادو گر معرفی شده است:

هنر خوار شد جادویی ارجمند نهان راستی آشکارا گزند

(فردوسی ۱۳۷۰:۱۷)

بپروردشان از ره جادویی بیاموختشان کژی و بدخویی

(همان ۱۸)

قربانی های آیینی که ریشه در اسطوره ی مقدس آفرینش داشت جزو مراسم آریاییان پیش از مهاجرت و الگوی دام داری و قبیله ای است. این قربانی ها به قدری خونین و رعب انگیز بوده است که حتی در یشت ها- که از ملحقات بعدی اوستاست و بیشتر از تاریخ و عادات آریایی های پیش از زرتشت متأثر است تا از عقاید زرتشت- بارها از قربانی صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند به وسیله ی قهرمانان اساطیری سخن رفته است. (جنیدی ۱۳۵۸:۳۴)

در میان این قهرمانان نام اژی دهاک (ضحاک) را همراه با فریدون می بینیم. (یشت ها، آبان یشت، کرده ی هشتم بند ۲۹ تا ۳۱ و کرده ی نهم بند ۳۴ و ۳۵) و از یسنا چنین برمی آید که حتی جمشید هم به قربانی گاو می پرداخته است. (یسنا ۱۲ بند ۸) بودن اسم فریدون و اژی دهاک و جمشید در ردیف

قربانی کنندگان تعلق همه‌ی آن‌ها را به الگوی واحد اسطوره‌ای بیشتر نمایان می‌سازد و معلوم می‌کند که پردازندگان داستان فریدون و ضحاک- که به احتمال فراوان مربوط به الگوی زرتشتی- ساسانی هستند چگونه فریدون و جمشید را از الگوی اصلی خودشان یعنی مهر پرستی جدا کرده اند و آن‌ها را به الگوی زرتشتی متعلق کرده اند در حالی که از لحاظ تاریخ اساطیری هم زرتشت در شاهنامه در دوره‌ی گشتاسپ ظهور می‌کند نه در دوره‌ی جمشید یا ضحاک یا فریدون. قربانی‌های خونین در هندوستان به وسیله‌ بودا و در ایران به وسیله‌ی زرتشت نهی شد (جنیدی ۱۳۵۸: ۱۳۵).

عنصر مهم دیگر که مرتبط با گاو برمایه است گرز آهنین فریدون است. فریدون به اصرار آن را به شکل سر گاو می‌سازد:

جهان جوی پرگار بگرفت زود وزان گرز پیکر بدیشان نمود
نگاری نگارید بر خاک پیش همیدون بسان سرگاو میشی

(فردوسی ۱۳۸۰: ۲۵)

با تطبیق ویژگی‌های گاو برمایه با گاو یکتا آفریده به نکات دقیقی می‌توان پی برد که رمز گشایی عناصر این داستان کمک می‌کند. در بند هشن وقتی گاو یکتا آفریده کشته می‌شود گوشورون که روان آن گاو است از تن او بیرون می‌آید و پیش او می‌ایستد و با نیرویی برابر هزار مرد بانگ می‌کند از دست اهریمن به هرمزد گله می‌کند (بهار ۱۳۷۶: ۸۹).

این قدرت و توفندگی گوشورون همان است که در عنصر گرز گاو سر می‌بینیم. این عنصر نقش اساسی در سرکوبی ضحاک دارد. طبق مطالبی که در گاهان و چند یشت از اوستا آمده است گاو با و هومنه (بهمن) در ارتباط است. و هومنه یکی از امشاسپندان و ایزدی است که وجدان مرد دادگر را محافظت می‌کند (E.J.Brill, 1978, P.11).

در اوستای تازه گوش اروان نگهبان گله ما و رمه هاست و پرورش جهان با اوست (بهار ۱۳۷۶: ۷۷). این نقش و هومنه با نقش گاو یکتا داد با هم جمع شدنی است. شاخ گاو که وسیله‌ی دفاعی‌اش هم است محافظ بودن او را بهتر تداعی می‌کند. گاو با شاخ‌هایش پناهگاه خوبی برای حیوانات اهلی کوچک مثل گوسفند در مقابل حمله‌ی گرگ است. این نقش در پندار اسطور ساز آریاییان باستان بزرگ تر و عمیق تر می‌شود و جنبه‌ی آیینی پیدا می‌کند اما این یک روی قضیه است روی دیگر آن عنصر مار است که به نظر می‌رسد در دو الگوی متقابل نقش آیینی «محافظت» را دارند و حالت توتیمیک یافته اند.

نکته ظریف دیگر این که نام خود کاوه هم از لحاظ ریشه شناسی لغت^۱ احتمالا می تواند ریشه در گاو داشته باشد. در انگلیسی (یکی از بان های هم ریشه با هندی و ایرانی) COW به معنای گاو ماده است و کاوه (kâwe) که در بعضی از آثار فارسی به صورت کاوی(kâwi) آمده است(مهاجرانی ۱۳۷۱:۵۱) می تواند ارتباط عمیق و اسطوره ای گاو برمایه و کاوه را بنمایاند، بانگ روح گاو بر مایه (گوشورون) از حلقوم کاوه بیرون می زند و لرزه بر اندام ضحاک (اهریمن) می اندازد. همان طور که در بخش اژدها حضور توتیمیک عنصر اژدها را در درفش خاندان رستم دیدیم قر این امر و هم سویی عناصر اسطوره ای و تقابل بنیادین عنصر اژدها با گاو ما را بر آن می دارد که احتمال دهیم که درفش کاویانی هم بی ارتباط با عنصر گاو نباشد.

۳- ضحاک در چشم انداز تقابل الگوهای تاریخی

تقابل الگوی پارسی- هخامنشی با الگوی مادی- بابلی از نکته های دیگری است که در ریشه شناسی این اسطوره باید به آن توجه کرد. نحوه پرداخت داستان ضحاک و فریدون و عناصر موجود در آن این فرض را تقویت می کند که مایه اولیه این اسطوره در دوره هخامنشی بسته شده است. از سوی دیگر با توجه به این که الگوی پارسی- ساسانی هم اختلاف عمیق و آیینی با الگوی پارتی- اشکانی داشته است نشانه هایی از این تقابل هم در عناصر داستان مزبور دیده می شود که نشان می دهد پرورش مایه اولیه این داستان در دوره ساسانیان صورت گرفته است. خاستگاه و مرکز الگوی هخامنشی با الگوی ساسانی مرکز و جنوب ایران کنونی است در حالی که نوک تیز حملات در این اسطوره متوجه الگوهای متمایل به شرق و غرب ایران است.

اگر به تاریخ مراجعه کنیم می بینیم که کیاکسار یا هوخشتر پادشاه ماد برای شکست دادن آشوری ها و فتح نینوا با نبوکد نصر حکمران بابل متحد می شود و بعد از شکست دادن آشوری ها و تسخیر نینوا، نبوکد نصر با هوخشتر عقد اتحاد می بندد و دختر هوخشتر آمیتیس را به ازدواج خود در می آورد (آدنیفر ۱۳۶۱:۱۰۴۵).

این نکته ها ما را به یاد نوشته ابوریحان بیرونی می اندازد که عقیده دارد ضحاک پادشاه آشور " ثرونو قلنقر یراس" را برانداخت (مهاجرانی ۱۳۷۱:۵۵).

^۱. Etymology

پیداست که مادها با بابلی ها روابط نزدیک و عمیق داشتند. احتمالاً راز بابلی بودن اژی دهاک در اوستا در همین باشد. ایشتوویگوآستیاک جانشین سیاگزار (کیاکسار) متحد بابلی‌ها، در الگوی پارسی-هخامنشی چهره‌ای وحشتناک و اهریمنی می‌یابد و هخامنشیان او را اژی دهاک و ضحاک مار دوش می‌خوانند (شریعتی بی تا ۱۲۴۰).

امروزه در اغلب کتاب‌ها آستیاک به صورت اژی دهاک آمده است. مثلاً محمد تقی بهار آستیاک را معادل اژی دهاک می‌داند (بهار ۱۳۴۹: ۵). مترجم کتاب پی یر گریمال هم نام "Astyage" را به فارسی اژی دهاک ترجمه می‌کند (گریمال، ۱۳۶۹: ۱۵۱). دکتر بهمن سرکارانی در مقاله «پهلوان اژدر کش» می‌نویسد «به گواهی موسی خورن، آستیاک مادی، همان اژدهاک بیوراسب است.» (رستکار فسایی ۱۳۷۶: ۱۹۴). در اسطوره‌های آیین زردشتی و به طور دقیق در آیین زردشتی الگوی پارسی-هخامنشی همین اژی دهاک اژدهایی سرسرس، سه پوزه و شش چشم تصویر شده است که در بابل باستان است و دشمن جان همه‌ی انسان‌هاست. این نکات مبین مشابهت و نزدیکی اسطوره‌ای-آیینی الگوی مادی با الگوی بابلی است. داستان ضحاک و فریدون هم در اوستا به صورت شاهنامه و با جزئیات خاص-مثل شاه بودن ضحاک و نشستن او به جای جمشید و شکست او از فریدون وجود ندارد (بهار ۱۳۷۶: ۱۹۱). بلکه این داستان در منابع پهلوی و فارسی میانه (الگوی زردشتی-ساسانی) پرورده شده است.

مشابهت‌های عمیقی بین اژدهاک و کوروش و ضحاک و فریدون دیده می‌شود: هم اژی دهاک و هم ضحاک در خواب پیدا شدن رقیب نابودکننده‌ی خود را می‌بینند (فردوسی ۱۳۸۰: ۱۹) و (گریمال ۱۳۶۹: ۱۵۲) و هر دو در صدد نابود کردن رقیب بر می‌آیند

آستیاک یک پادشاه مادی بوده است و مادها به بابل باستان نزدیک بوده‌اند و طبعاً مراودت فرهنگی و آیینی با هم داشته‌اند برای همین رقیب آستیاک یعنی کوروش باید عنصر آریایی بدون وابستگی به الگوی بابلی باشد. فریدون در شاهنامه از نسل جمشید است و کوروش از نسل کامبیز که از پارس‌های آریایی نژاد است. اوضاع داخلی ماد باعث شد که کوروش علیه آستیاک قیام کند. لشکر ماد در بازارگاد مغلوب شد و سپاهیان آستیاک بر او شوریدند و او را گرفته و در سال (۵۵۰ ق.م) تسلیم کوروش کردند (آدینفر ۱۳۶۲: ۱۰۴۶). در شاهنامه هم ضحاک به دست فریدون اسیر می‌شود.

با توجه به ریشه‌های ستایش مارواژدها در الگوی پارتی-سکایی به نظر می‌رسد در اوستا یک نوع فرافکنی^۱ انجام گرفته است. ریشه‌های این فرافکنی را باید در دوره‌ی ساسانی جست، با توجه به این که پیروان آیین زردشت دین او را در دوره‌ی ساسانی به شدت سیاسی کردند حکومت اشکانیان آماج حملات ساسانیان قرار گرفت (شریعتی بی تا، ۱۲۴).

حکومت اشکانیان نه از مادها بود نه از پارس‌ها بلکه از آن شرق بود. یعنی پارت‌ها که مذهب زردشت را مذهبی مادی و پارسی می‌شناسند به دین زردشتی و مخصوصاً به موبدان زردشتی عنایتی نمی‌کنند. موبدان که در دوره‌ی ساسانی روحانیون رسمی حاکم بر مردم و وابسته به سلطنت و قدرت هستند علیه حکومت اشکانیان [که متمایل به الگوی مهر پرستی و آیین‌های قبل از زردشتی هستند] به شدت مبارزه می‌کنند و به نام دین توده را بر اشکانیان می‌شورانند و اندک اندک نهضت ضد اشکانی در ایران پا می‌گیرد که مرکزش در پارس است (همان).

۴- نتیجه

از آن جا که اوستا در دوره‌ی ساسانی مدون و جمع می‌شود به احتمال قوی پرورش جزئیات اسطوره‌ای اژی دهاک در دوره‌ی ساسانیان صورت گرفته است و برای همین در اوستا به اژی دهاک چهره‌ی اژدهای سه سر داده می‌شود. نسبت دادن عناصری که در آیین زردشت جنبه‌ی اهریمنی دارند مثل اژدها و مار به اژی دهاک (ضحاک) از نشانه‌های آشکار نهضت ضد اشکانی-سکایی است که با تبلیغات موبدان زردشتی پا می‌گیرد و جرم بیگانه و تورانی بودن بر جرم بد دینی افزوده می‌شود. این فرض در آن جا به قوت می‌رسد که در اساطیر هند و اروپایی رد پای شاهان اسطوره‌ای قبل و بعد از ضحاک یعنی جمشید و فریدون هست ولی نشانی از ضحاک به عنوان شاه و با جزئیات خاص شاهنامه نیست. در واقع اسطوره‌ی ضحاک بنیاد ایرانی و نه هند و اروپایی (آریایی) دارد و دانشمندان که کوشیده‌اند آن را به تاریخ کهن تری نسبت دهند موفق نبوده‌اند (حصوری ۱۳۷۸: ۲۲).

باید توجه داشت که بومی بودن نمادها و عناصر اسطوره‌ی ضحاک به این معنا نیست که ما بخواهیم اسطوره‌ی ضحاک را صرفاً سکایی-پارتی بدانیم بلکه دقیقاً به این معناست که ثابت کنیم الگوی زردشتی-ساسانی چگونه با پرورش جزئیات این اسطوره با نمادها و عناصر الگوی پارتی-اشکانی، هم-

^۱ Projection

زمان با مبارزه با الگوی مادی و الگوی غربی (بین النهرین باستان و غرب) ، با الگوی شرقی سکایی- پارسی هم به مبارزه می پردازد.
از آن جا که الگوی مادی همان قدر به الگوی بابل و بین النهرین باستان نزدیک است که الگوی پارسی به سکاها و فرهنگ آسیای شرقی، پرورندگان این اسطوره خواسته اند با یک تیر دو نشان بزنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آدینفر، م؛ *دایره المعارف زرین*؛ تهران انتشارات زرین، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- ۲- بهار، محمد تقی؛ *سبک شناسی*؛ تهران، کتابهای پرستو، چاپ سوم، ۱۳۴۹.
- ۳- بهار، مهرداد؛ *پژوهشی در اساطیر ایران*؛ ویراستار کتایون مزداریپور، تهران، آگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- ۴- جنیدی، فریدون؛ *زندگی و مهاجرت نژاد آریا*؛ تهران، انتشارات بلخ، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۵- جوادی، جواد؛ *فریدونیان، ضحاکیان و مردمیان*؛ تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۶- حصوری، علی؛ *ضحاک*؛ تهران، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۷- رستگار فسایی، منصور؛ *اژدها در اساطیر ایران*؛ تهران، توس، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۸- شریعتی، علی؛ *شناخت و تاریخ ادیان*؛ تهران، البرز، بی تا.
- ۹- شی برآ، ادوارد؛ *الواح بابل*؛ ترجمه ی علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه* (از روی چاپ مسکو)؛ تهران، نشر قطره، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
- ۱۱- گریمال، پی یر؛ *اسطوره های بابل و ایران باستان*؛ ترجمه ی علی ایرج آبادی، تهران، چاپ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۲- گورین و همکاران؛ *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*؛ ترجمه ی زهرا میهن خواه، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۳- مهاجرانی، سید عطاء الله؛ *گزند باد*؛ تهران، موسسه ی اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۱۴- ورمازرن، مارتین؛ *آیین میترا*؛ ترجمه ی بزرگ نادرزاد، تهران، چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ارجاعات اوستا در متن مقاله به منبع زیر بوده است:
- ۱۵- *اوستا*، نامه ی مینوی آیین زردشت، نگارش جلیل دوست خواه از گزارش استاد ابراهیم پور داوود، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۵۵.

16- E.J.Brill, Encyclopaedia of Islam, Leiden: T.S.A. Pallas, vol.IV, 1978.